

محاصره‌شکنی ۵۲ کشتی ایرانی فقط در ۷۲ ساعت

داده‌های رصد ماهواره‌ای نشان می‌دهد که طی ۷۲ ساعت پیش از ساعت ۱۰ دوشنبه شب، ۵۲ فروند شناور از خط محاصره آمریکا عبور کرده‌اند. این شناورها شامل ۳۱ نفتکش و ۲۱ کشتی باری بوده‌اند. همچنین ۳۰ فروند شناور از تنگه هرمز عبور کرده‌اند که شامل ۶ نفتکش و ۵ کشتی باری ایرانی بوده‌اند. آمریکا از ۲۴ فروردین اعلام کرد که ایران راتحت محاصره دریایی قرار می‌دهد و ترامپ بارها این محاصره را قوی و محکم خواند اما تنها ۱۰ روز پس از این تاریخ، شرکت ریهایی محموله‌های نفتی، ورتکسا اعلام کرد که دست‌کم ۲۴ نفتکش مرتبط با ایران محاصره را شکستند و تایید شده که نزدیک به ۱۱ میلیون بشکه نفت ایران از کنار محاصره آمریکا عبور کرده‌اند.

دو روز پیش هم یک شرکت دیگر ریهایی محموله‌های دریایی، تانکر ترک‌ز، از خروج مخفیانه ۴ میلیون بشکه دیگر نفت ایران از خط محاصره دریایی آمریکا خبر داد. حالا آمار جدید از خروج ۵۲ شناور تنها در ۷۲ ساعت خبر می‌دهد.

■ ■ ■

در پیام وزیر دفاع مطرح شد:

عبور از تنگه هرمز پس از جنگ با قوانین ایران

سخنگوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در اجلاس وزرای دفاع سازمان همکاری‌های شانگهای، پیام سرپرست این وزارتخانه را قرائت کرد؛ پیامی که بر استمرار قدرت نیروهای مسلح، مقاومت مردم ایران و ناتوانی آمریکا در دیکته‌کردن سیاست به کشورهای مستقل تأکید دارد.

در این پیام آمده است: «جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر حاکمیت ملی کشورهای منطقه، معتقد است پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای همسایه، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری و پشتیبانی از این تجاوز داشته‌اند و متأسفانه این کشورها توانسته‌اند برخلاف قول و تعهدات خود در پیش از جنگ مبنی بر عدم مجوز به کشورهای ثالث جهت تعرض به تمامیت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران، مانع از استفاده این پایگاه‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران گردند، فلذا پایگاه‌های مذکور هدف مشروع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند.»

سردار طلایی نیک به نقل از سرپرست وزارت دفاع تأکید کرد؛ ما بایلم با تأکید بر ضرورت درک کشورهانسبت به عبور و مرور از تنگه هرمز در شرایط نظامی و امنیتی، تأکید نمایم عبور و مرور روان ناوگان تجاری پس از پایان جنگ با رعایت پروتکل‌هایی که امنیت ایران را به خطر نیاندازد، در دستور کار قرار خواهد گرفت.

■ ■ ■

سخنگوی ارتش: بانک اهداف و تجهیزات مان به روز شده است

سخنگوی ارتش، در یک برنامه تلویزیونی طی سخنانی درباره آمادگی این نیرو قبل از جنگ اظهار داشت: ما جنگ را پایان یافته تلقی نکرده‌ایم. از همان روزی که جنگ متوقف و به تعبیری آتش بس یا سکوت در میدان نبرد برقرار شد، به دلیل عدم وجود اعتماد به آمریکا و دشمنان مان، همواره با همان جدیت دوران جنگ، اهداف مان را به‌روزرسانی و بانک اهداف را تکمیل کردیم، آموزش‌های خود را ادامه دادیم و از تجربیات جنگ بهره بردیم. تجهیزات خود را نیز هم تولید و هم به‌روز کردیم. از این رو، شرایط برای ما همچنان شرایط جنگی است.

امیر اکرمی نیا افزود: سخنگوی ارتش با اشاره به این‌که پایش، رصد و تجهیز بی‌وقفه ادامه داشته است، گفت: اطمینان می‌دهم که اگر دشمن مجددا دست به تجاوز دیگری بزند، ما ابزارها، شیوه‌او در عرصه‌های جدیدی با آن مواجه خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران و ارتش، با قاطعیت و با استفاده از این ابزارهای نوین و تجربیاتی که از جنگ‌های ۱۰ روزه تا ۴۰ روزه به دست‌آورده، حتما با دشمن در عرصه‌های جدید برخورد قاطعانه خواهد کرد.

اکرمی نیا خطاب به دشمنان گفت: دشمنان بدانند که اگر مجددا دست به تجاوز دیگری بزنند و امنیت این سرزمین را با تهدید مواجه کنند، با پاسخی کوبنده‌تر از گذشته روبه‌رو خواهند شد. ما کارک‌های برنده بسیاری داریم که هنوز از آنها استفاده نکرده‌ایم. با اتکا به تجربیات و جنگ گذشته، ابزارها و شیوه‌های نوین جنگی در اختیار داریم که به ما امکان می‌دهد پاسخی قاطعانه‌تر و کوبنده‌تر به دشمن بدهیم.

دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از عدم اجماع جهانی علیه ایران عصبانی است

دستان خونین گروسی



می‌تواند به‌طور غیرمستقیم سناریوهای تهاجمی شدیدتری، حتی استفاده از ابزارهای غیرمعارف را در ذهن تصمیم‌گیران

برخی کشورها مشروعیت‌سازی کند.

در سطحی بالاتر، در میانه جنگ ۱۲ روزه اسنادی از سوی نهادهای اطلاعاتی کشور مبنی بر همکاری اطلاعاتی گروسی با سازمان‌های جاسوسی اسرائیل ارائه گردید که نشان می‌داد دبیرکل آژانس اسناد و اطلاعات محرمانه برنامه و سایت‌های هسته‌ای ایران را در اختیار مוסاد قرار داده است. این اطلاعات موجب شد مجلس شورای اسلامی در تصمیمیاتی رای به کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بدهد چراکه گروسی از جایگاه یک مدیر فنی به بازوی اطلاعاتی سیاسی برای اسرائیل و آمریکا تبدیل شده است.

پایان اجماع: نشانه‌شکاف در نظم غربی

اظهار گروسی مبنی بر پایان اجماع جهانی علیه ایران که با نگرانی اعلام شده، بازتابی از تحولی عمیق‌تر در ساختار نظام بین‌الملل است. تا پیش از سال‌های میانی دهه ۲۰۱۷، قطعه‌نامه‌های مرتبط با ایران در چارچوبی نسبتاً یکپارچه و با همراهی قدرت‌های بزرگ تصویب می‌شد اما امروز، همان‌طور که گروسی نیز اذعان کرده، این سطح از هماهنگی دیگر وجود ندارد.

این تغییر را می‌توان در چارچوب‌گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی به نظمی چندقطبی تحلیل کرد؛ نظمی که در آن، قدرت‌هایی

نشانه‌هایی از گزینشی‌شدن و جهت‌گیری سیاسی را به‌وضوح نشان داده است.

یکی از مصادیق مهم این مساله، نحوه مواجهه رافائل گروسی با حملات به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران است. براساس قواعد حقوق بین‌الملل، حمله به تاسیسات هسته‌ای یک کشور عضو، نه‌تنها تهدیدی علیه آن کشور، بلکه خطری برای ایمنی منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود. بااین‌حال، در موضوع حمله آمریکا و اسرائیل به تاسیسات فردو، نطنز، اصفهان و خنداب اراک در جنگ ۱۲ روزه و همچنین حمله دشمن آمریکایی-صهیونی به نیروگاه اتمی بوشهر، سکوت آژانس در تضاد آشکار با همین اصول اساسی قرار گرفت. اگر رفتار و اظهارات گروسی در قبال ایران را در یک خط زمانی کنار هم قرار دهیم، تصویری به‌دست می‌آید که از نگاه تحلیل‌گران، بیش از آن‌که به یک مدیر فنی شباهت داشته باشد، به یک بازیگر سیاسی نزدیک است. او در مقاطعی با برجسته‌سازی موضوعاتی مانند محل ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران، تلاش کرده فضای امنیتی‌سازی پرورنده ایران را به همان شکل که طرف آمریکایی-صهیونی به دنبال آن است، برجسته‌سازی کند. اما نکته‌ای که این مواضع را بیش از پیش بحث‌برانگیز می‌کند، نحوه بیان آن است. وقتی گروسی تأکید می‌کند که این مواد حتی در صورت حمله نیز به‌راحتی از بین نمی‌روند، این گزاره دیگر صرفاً یک توصیف فنی باقی نمی‌ماند، بلکه به‌نوعی به یک «چارچوب‌سازی امنیتی» تبدیل می‌شود؛ چارچوبی که



اظهارات اخیر رافائل گروسی در اندیشکده شورای روابط خارجی آن‌جا که صراحتاً اعلام می‌کند «دوران اجماع جهانی علیه ایران به پایان رسیده است» در ظاهر یک توصیف از تغییر موازنه‌ها در فضای بین‌المللی است اما وقتی این جمله در کنار کارنامه رفتاری

فراتر از یک تحلیل ساده پیدا می‌کند، اظهاری که در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از تغییر در معادلات قدرت باشد اما در لایه‌ای عمیق‌تر، پرسش‌های جدی درباره نقش و کارکرد آژانس و دبیرکل آن، رافائل گروسی ایجاد می‌کند.

این موضع‌گیری زمانی معنادارتر می‌شود که به کارنامه گروسی در یک سال گذشته نگاهی بیاندازیم. اگر بخواهیم نوراقکنی به موضع‌گیری‌ها و اقدامات گروسی از پیش از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه تا همین امروز بیاندازیم و آن را به‌صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، به مجموعه‌ای از اقدامات و موضع‌گیری‌هایی خواهیم رسید که در تقابل با وظیفه و کارکرد اصلی دبیر و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است.

در نزدیک‌ترین مورد از نقض وظایف آژانس نسبت به ایران می‌توان به سکوت معنادار این نهاد بین‌المللی نسبت به حملات مکرر به نیروگاه هسته‌ای بوشهر اشاره کرد، جایی که علی‌رغم سه نوبت حمله به محوطه این تاسیسات در طول جنگ ۴۰ روزه، نه بیانیه هشدار جدی صادر شد و نه اقدام فوری نظارتی در دستور کار آژانس قرار گرفت. این در حالی است که در پرونده نیروگاه هسته‌ای زاپروژیا در اوکراین، آژانس در واکنش به تحولات به‌مراتب کم‌اهم‌تر، به‌سرعت اقدام به صدور هشدار، اعزام تیم‌های بازرسی و موضع‌گیری‌های مکرر کرد. این دوگانگی رفتاری، زمینه‌ساز شکل‌گیری این پرسش کلیدی است: آیا آژانس همچنان یک نهاد فنی بی‌طرف است یا به بازیگری سیاسی در چارچوب منافع قدرت‌های غربی همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شده است؟

آژانس؛ از نهاد فنی تا بازیگر سیاسی

بررسی روند رفتار آژانس در قبال ایران نشان می‌دهد که فاصله این نهاد از کارکرد کلاسیک خود یعنی نظارت فنی و بی‌طرفانه به‌طور محسوسی افزایش یافته است. در شرایطی که اصول بنیادین این نهاد بر بی‌طرفی، شفافیت و استانداردهای یکسان برای همه اعضا استوار است، عملکرد آن در قبال ایران بررسی روند رفتار آژانس در قبال ایران نشان می‌دهد که فاصله این نهاد از کارکرد کلاسیک خود یعنی نظارت فنی و بی‌طرفانه به‌طور محسوسی افزایش یافته است. در شرایطی که اصول بنیادین این نهاد بر بی‌طرفی، شفافیت و استانداردهای یکسان برای همه اعضا استوار است، عملکرد آن در قبال ایران

مثلاً در دوره‌ای که در مجلس حضور داشتند، فراکسیون‌های مستقلان را تشکیل دادند تا در بین اصول‌گراها و اصلاح‌طلب‌ها توازن ایجاد کنند و هر کس می‌خواست

یادداشت علی‌مطهری؛ تحلیل‌گر مسائل سیاسی داودمنظور؛ رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

چگونه پیام‌رهر انقلاب انسجام ملی را به راهبرد تبدیل می‌کند؟

این یادداشت در پی آن است که یکی از لایه‌های اجتماعی و در عین حال راهبردی پیام‌رهر انقلاب را تحلیل کند؛ لایه‌ای که در آن، «وحدت ملی» نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه به‌عنوان مسیر اصلی دستیابی به قدرت و پیشرفت معرفی می‌شود. هدف این تحلیل، تبیین این نکته است که چگونه پیام‌رهر انقلاب، با بازنامای تحولات اجتماعی این چهل روز، تلاش می‌کند انسجام شکل‌گرفته را تثبیت کند و آن را به یک سرمایه ماندگار برای آینده کشور تبدیل نماید. در پیام رهبر انقلاب، وحدت به‌عنوان یک مسیر روشن برای آینده ترسیم می‌شود؛ «رویکرد دست‌یابی به ایران هرچه قوی‌تر، از مسیر وحدت بین اقشار مختلف جامعه می‌گذرد». این جمله، جایگاه وحدت را از یک ارزش عمومی به یک «راهبرد» ارتقا می‌دهد. در این نگاه، قدرت ملی نه صرفاً حاصل توان نظامی یا اقتصادی، بلکه نتیجه همگرایی اجتماعی و انسجام درونی است. به بیان دیگر، پیام‌رهر انقلاب، وحدت را به‌عنوان زیرساخت سایر مؤلفه‌های قدرت معرفی می‌کند. برای تقویت این معنا، پیام رهبر انقلاب به تجربه عینی این چهل روز اشاره می‌کند: «قلوب مردم به هم نزدیک شد، یخ‌های فیما بین اقشار مختلف... شروق به ذوب شدن کرد». این عبارت، تصویری زنده از یک تحول اجتماعی ارائه می‌دهد. در این تصویر، جامعه‌ای که پیش از این ممکن است دچار فاصله‌ها و شکاف‌هایی بوده، اکنون در حال نزدیک شدن و همگرایی است. استفاده از تعبیر «دوب شدن یخ‌ها»، نشان‌دهنده عمق این تغییر و ماهیت تدریجی اما مؤثر آن است.

در ادامه، این وحدت در قالب یک نماد مشترک تعریف می‌شود: «همگان زیر پرچم وطن جمع شدند». این جمله

به سمت افراط برود، مانع می‌شوند که تدبیر و ایجاد توازن در قوه مقننه از لوازم قانون‌گذاری سنجیده و اصولی است. ویژگی دیگر، اخلاق بزرگوارانه و پیامبرگونه ایشان بود. کینه به دل نمی‌گرفتند و اگر احساس می‌کردند کسی از او ناراحت است، تلاش می‌کردند ناراحتی را برطرف کنند. در سطح کلان حتی در مقابل بی‌مهری‌ها، ضمن دفاع از خود بسیار مراقب بودند آسیبی به نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه وارد نشود.

ایشان دو بار برای ریاست جمهوری رد صلاحیت شدند و معمولاً افراد در چنین مواقعی یا با نظام قهر می‌کنند یا به صف مخالفان می‌پیوندند اما راه سومی را انتخاب کردند. ایشان دنبال احقاق حق خودشان رفتند و دلایل رد صلاحیت را از خواستند. با وجود مقاومت، با پافشاری دلایل

مکتوب را دریافت کردند و پاسخ مستوفی و مفصلی در رد این دلایل تهیه و برای همه شخصیت‌ها و نهادهای مرتبط ارسال کردند. اگر بخواهیم درباره میراث سیاسی و شخصیتی ایشان صحبت کنیم، نکته مهم این است که شهید لاریجانی اهل اندیشه و تعقل بود؛ نمونه‌ای از انسان‌هایی که حرکت سیاسی‌شان اندیشیده و سنجیده است و از افراط و تفریط پرهیز می‌کند. برای پیروی از این مسیر، نیروهای سیاسی باید هم قوه تفکر و هم تقوای الهی را در خود تقویت کنند. بسیاری از خطاهای سیاسی ناشی از یکی از این دو عامل است: اول؛ عدم توانایی در تحلیل صحیح مسائل که منجر به تصمیم‌گیری اشتباه می‌شود. دوم؛ تحت تاثیر دشمنی‌ها و کینه‌ها قرار گرفتن که

یادداشت احمد میراحسان؛ نویسنده و پژوهشگر

آمریکا؛ غرق زوال

یک گرگ پیر کمر شکسته اسیر محاصره آتش، ممکن است ۱۰ برابر درنده‌تر و خشمگین‌تر شود و زوره بکشد و به هرسو حمله کند اما درد او درمانی ندارد، مشکل او در خود وجود و موجودیتش نهفته است. زوال او وجودی است. فروتوت است، استواری از کف داده، شکستگی ساختار پیکرش به او اجازه حمله و دفاع از خود و پرش از محاصره آتش و سلطه و درندگی تا پیروزی نمی‌دهد و غرش او کسی را نمی‌ترساند و آتش هم او را محاصره کرده است.

آمریکا گرفتار سقوط وجودی است. جنون نمایشی و غرش از سر استیصالش ملت ایران را نمی‌ترساند و اگر ترس‌زدگان در کار ملت خرابکاری نکنند، ایستادگی ملت، کار آمریکا را فعلاً در منطقه یکسره خواهد کرد و دست‌کم فعلاً بر رفتار بی‌منطق و بی‌خردی و قلدری خاورمیانه‌ای شیطان بزرگ دهنه خواهد زد. زمانی آمریکا و قدرت‌های سلطه‌جو با کمترین مخارج موفق به کسب سود افسانه‌ای می‌شدند. مداخلات، کودتاها و اشغال‌ها.... با هزینه‌ای اندک، امکان غارت منابع عظیم یک‌کشوری ستم‌دیده را فراهم می‌آورد. یک کودتای آمریکایی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضت ملی شدن نفت را در هم شکست و ۳۰ سال نفت و گاز ایران را طعمه مفت برای شیطان بزرگ کرد و او ثروت عظیم ایران و کشورهای برده‌شده خاورمیانه را سال‌ها بلعید. اما در جنگ کنونی؟ آمریکا هر روز دو میلیارد دلار هزینه می‌کند و با زیان ده‌ها میلیاردی تا کنون یک سنت سود نبرده است.

دیگر مردم ایران و مردم جهان از بر شده‌اند که آمریکا با شعار «رژیم چنج» سه روزه با رژیم غاصب صهیونی، جنگ را شروع کرد، لیکن امروز هراس بزرگش بسته مانند تنگه هرمز و بحران مرگباری است که آمریکا را تهدید می‌کند و حضور شجاعانه مردم در خیابان‌ها و

مانند چین و روسیه نقش فعال‌تری در موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده آمریکا ایفا می‌کنند. در چنین فضایی، ایران نیز به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با ابزارهای متنوع سیاسی، نظامی و دیپلماتیک، توانسته جایگاه خود را در این معادلات تثبیت کند.

شکاف ایجادشده در اردوگاه غرب، به‌ویژه در موضوع نحوه مواجهه با ایران، نشان‌دهنده محدودشدن توان آمریکا در شکل‌دهی به اجماع‌های بین‌المللی است. این وضعیت، نه‌تنها نتیجه تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل، بلکه پیامد مستقیم سیاست‌های تقابلی و بعضاً یک‌جانبه واشنگتن نیز محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، همکاری‌های راهبردی ایران با بازیگران غیرغربی می‌تواند به تعمیق این شکاف و چالش آفرینی برای نظم مورد نظر آمریکا منجر شود.

ان‌پی‌تی و معادله یک‌طرفه همکاری

در میان این تحولات، جایگاه ایران در چارچوب معاهده عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) نیز به موضوعی قابل تأمل تبدیل شده است. ایران در تمام سال‌های گذشته، علی‌رغم فشارها، تحریم‌ها و اتهامات، بر پایبندی خود به تعهدات این معاهده تأکید کرده و همکاری‌های گسترده‌ای با آژانس داشته است. بااین‌حال، پرسش اصلی این‌جاست که این همکاری‌ها تا چه حد منافع متقابل برای ایران به‌همراه داشته است؟

واقعیت آن است که این رابطه بیش از آن‌که متوازن باشد، به یک «توازن یک‌طرفه» شباهت پیدا کرده است؛ وضعیتی که در آن ایران محدودیت‌ها و نظارت‌های گسترده را بپذیرفته اما در مقابل، نه از مزایای فناوری صلح‌آمیز به‌طور کامل بهره‌مند شده و نه از حمایت حقوقی آژانس در برابر تهدیدها و حملات برخوردار بوده است.

سکوت آژانس در قبال حملات به بوشهر، در کنار رویکرد سیاسی در صدور قطعنامه‌ها، این برداشت را تقویت کرده که چارچوب‌های حقوقی موجود، لزوماً تضمین‌کننده حقوق اعضا نیستند. در چنین شرایطی، طرح سناریوهایی مانند بازنگری در سطح همکاری یا حتی خروج از NPT، بیش از گذشته در فضای تحلیلی مطرح می‌شود؛ سناریویی هرچند پیچیده که به‌عنوان ابزار فشار متقابل در برابر آنچه «سیاسی‌کاری آژانس» خوانده می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است.

مجموعه تحولات اخیر نشان‌دهنده تغییراتی عمیق در همزمانی دو سطح «نهادهای بین‌المللی» و «ساختار قدرت جهانی» است. در یک سو، آژانس با چالش بی‌طرفی و اعتماد مواجه شده و در سوی دیگر، نظام بین‌الملل به سمت چندقطبی شدن و کاهش سلطه اجماع‌های غربی حرکت می‌کند. در این میان، ایران در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند با اتکا به ظرفیت‌های خود و بهره‌گیری از شکاف‌های موجود در نظام جهانی، نقش فعال‌تری در شکل‌دهی به معادلات آینده ایفا کند.

باعث می‌شود تقوای الهی رعایت نشود و واکنش‌های احساسی و هیجانی غلبه کند. برای حرکت در مسیر اعتدال و عقلانیت، انسان باید قدرت تحلیل خود را تقویت کرده و همزمان بر نفس خود تسلط داشته باشد تا دچار لغزش نشود. در پایان لازم است تأکید شود که نباید سرمایه‌های انسانی و شخصیتی کشور به‌راحتی از دست برود. ترور شخصیت‌هایی مانند شهید لاریجانی نباید صرفاً به‌عنوان آرزوی شهادت تعبیر شود و جنایت دشمن کم‌اهمیت جلوه داده شود. باید همان‌طور که برای جبران خسارات اقتصادی تلاش می‌کنیم، برای پیگیری حقوقی و انتقام از ترورها نیز اقدام شود تا دشمن دیگر جرأت نکند به‌راحتی شخصیت‌های ما را هدف قرار دهد.

یادداشت احمد میراحسان؛ نویسنده و پژوهشگر

عزم خلل‌ناپذیر سپاه و ارتش در میدان و حمایت متحد دولت از استقامت، نفس شیطان را به‌شماره انداخته است. همه مردم ما مدام تکرار می‌کنند دشمن چون خر در گل گیر کرده است. می‌خواست ایران را نابود کند و خود در حال نابودی است.

امام شهید معجزه‌آسا پیش از شهادت وصایایی به صورت سخنرانی‌های پی در پی به یادگار نهاد که خط اصلی تکالیف ملت را در ایستادگی و پیروزی حاصل از استقامت معین کرد و شکست‌مختموم دشمن در صورت از کف رفتن اند عزم عدم تسلیم و سازش از سوی ملت صریحاً وعده داد. این وعده دیگری برای پیروزی بود که ریشه در توان شنیدن صدای قرآن و باور به آن از سوی رهبر شهید و رهبر جدید داشت.

وعده ترامپ به مردم ساده‌لوح آمریکا، بازگرداندن عظمت به آمریکا بود اما امروز جز ۱۵ درصد صاحبان منافع از خود جنگ، ۸۵ درصد مردم آمریکا معترضان جدی ترامپ هستند. با بی‌آبرویی آمریکا در جهان، شکستن هیبت شیطان بزرگ، تورم و رکود توامان، هزینه‌هایی که از جیب مالیات‌دهندگان باید پرداخت شود، نفرت و انزجار جهانی از کشتار کودکان و جنایات جنگی آمریکا، زوال انکار نکردنی و آینده ظلمانی آمریکا مسجل است. رئیس مجلس در استهزای ترامپ و قولش به مردم آمریکا در خصوص بازگشت به عظمت، از بحران و فقر اقتصادی، تحریم الیکارشی، رسوایی اپستین‌سلازی بجای گسترش سلامت و دموکراسی به عنوان دستاورد ترامپ سخن گفت. باید افزود مهم‌ترین باخت آمریکا بی‌اعتبار شدن در مقام یک ابرقدرت است.

آمریکا دیگر نخواهد توانست نه در برابر آسیا و نه در برابر اروپا و نه در برابر چین و روسیه و بریکس و مخصوصاً در برابر ایران یک ابر قدرت باقی بماند....



متن کامل